

غزل شماره ۲۹۷

زبانِ خامه ندارد سربیانِ فراق

وگرنه شرح دهم با تو داستانِ فراق

دینِ مدتِ عمرم که بر امیدِ وصال

به سر رسید و نیلد به سر زمانِ فراق

سری که بر سرگردون به فخر می سودم

به راستان که نهادم، بر آستانِ فراق

چگونه بازکنم بال در هوایِ وصال
که ریخت مرغِ دلم پر در آشیانِ فراق

کنون چه چاره که در بحرِ غم به گردابی
قناد زورقِ صبرم ز بادبانِ فراق

بسی نماند که کشتیِ عمر غرقه شود
ز موجِ شوقِ تو در بحرِ بی‌کرانِ فراق

اگر به دستِ من اُفتد فراق را بکُشم
که روزِ بجزیره باد و خان و مانِ فراق

رفیقِ خیلِ خیالیم و همشینِ شکیب
قرینِ آتشِ بحران و همِ قرانِ فراق

چگونه دعویِ وصلت کنم به جان؟ که شده است
تم وکیلِ قضا و دلم ضمانِ فراق

ز سوزِ شوقِ دلم شد کبابِ دور از یاد
مدام خونِ جگر می خورم ز خوانِ فراق

فلک چو دید سرم را اسیرِ خنجرِ عشق
بست کردنِ صبرم به ریسمانِ فراق

به پای شوق گر این ره به سر شدی حافظ
به دست بجزندادی کسی عنانِ فراق

تفسیر فال

کار خود را به دست خدا بسپار و از این نکته غافل نشو که در مواردی، از تو دیگر کاری بر نمی‌آید. در چنین شرایطی، تنها چیزی که می‌توانی انجام دهی، صبر و شکیبایی است. سرنوشت تو آنچه را که باید برایت رقم بزند و در این میان، دعا کردن بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا از طریق دعا می‌توانی خواسته‌هایت را به خداوند منتقل کنی و امید داشته باشی که آنچه را که در دل داری، به واقعیت تبدیل شود. اگر بخواهی به زور و با تلاش‌های بی‌فایده چیزی را به دست بیاوری، ممکن است زودتر از آنچه که فکر کنی نیز آن را از دست بدهی. بنابراین، بهترین رویکرد این است که با خداوند ارتباط برقرار کنی و با توکل بر او، آرامش خاطر پیدا کنی تا بتوانی با ایمان کامل مسیر خود را ادامه دهی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)